



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

۱۶

عقائد حکومتی مہینہ

مفت مختراتی استاد حسین انصاریان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عرفا چگونه می بینند؟

نویسنده:

حسین انصاریان

ناشر چاپی:

دارالعرفان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|--|
| ۵ | فهرست |
| ۶ | عرفا چگونه می بینند؟ |
| ۶ | مشخصات کتاب |
| ۶ | سخن ناشر |
| ۷ | مقام عبودیت و لزوم ارزیابی با چشم باطن |
| ۱۰ | سخن امیرمؤمنان (ع) راجع به بینش اولیای خدا |
| ۱۳ | نگاه با دید امتحان الهی |
| ۱۶ | اشتیاق امام حسین (ع) به مرگ ، شدیدتر از اشتیاق یعقوب به دیدار یوسف |
| ۲۰ | تفسیر حرف های کلمه عبد از زبان اهل دل |
| ۲۴ | پاورقی |
| ۲۷ | درباره مرکز |

مشخصات کتاب

سرشناسه: انصاریان حسین ۱۳۲۳ - عنوان و نام پدیدآور: عرفا چگونه می بینند/مولف حسین انصاریان. مشخصات نشر: قم دارالعرفان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری: ۳۶ص. ۹×۱۹/۵ س.م شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۴۰-۴ وضعیت فهرست نویسی: فیپا موضوع: اخلاق عرفانی موضوع: آداب طریقت رده بندی کنگره: BP۲۸۹/الف ۴ع۸ ۸۸۳۱. رده بندی دیویی: ۴۸/۷۹۲ شماره کتابشناسی ملی: ۷۰۲۸۴۹۱

سخن ناشر

آنچه انسان را در مسیر پر فراز و نشیب زندگانی از نابسامانی ها محفوظ می دارد و موجب سعادت و سرفرازی و سربلندی او در امتحانات الهی می شود، پژوهش پیرامون علوم الهی و معارف اسلامی و پوشاندن جامه عمل به دستورات بلند ربانی می باشد.

در این خصوص، دست یابی به حقیقت معارف الهی و آشنایی با جایگاه حساس و ویژه آن ها در حیات انسانی، ضروری احساس می شود.

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان، در راستای اهداف الهی خود، این بار افزون بر استفاده از مطالب پربار و عالمانه دانشمند محقق حضرت استاد حسین انصاریان، با انتشار گلچینی از متن سخنرانی های معظم له، از بیان پر حرارت و جذاب سخنرانی های استاد نیز تشنگان معارف سراسر نور ائمه اطهار: را بی نصیب نگذاشته و بدون خارج ساختن متن سخنرانی از قالب گفتاری آن، باب دیگری را برای استفاده از معارف آل الله: و سیراب گشتن از این چشمه پرفیض باز نموده است.

امید که با عنایات خاص اهل بیت عصمت و طهارت: بیش از پیش بتوانیم از زمزم معارف آن ذوات مقدس سیراب گردیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوه و السلام على سيد الانبياء و المرسلين حبيب

مقام عبودیت و لزوم ارزیابی با چشم باطن

اگر بالاتر از مقام با عظمت عبودیت مقامی وجود داشت، به طور یقین، پروردگار مهربان عالم آن را در قرآن کریم مطرح می فرمود؛ چرا که حضرت حق نه بخل از بیان حقایق برای مردم دارد، و نه بخل از هدایت مردم و بیان مقاماتی که ویژه آنان است. پروردگار مهربان عالم، عین جود، سخا و کرم بوده و عطای او به بندگانش، عطای کامل و جامعی است؛ نه چیزی را در این عالم ناقص آفریده، و نه چیزی را به بندگانش به صورت ناقص عطا می کند. اگر ما اموری را در این زندگی خودمان به صورت محدود یا کم می بینیم، اگر خداوند متعال پرده بین ما و آن امور را بردارد، آن کم را کم، و آن محدود را محدود نمی بینیم.

در آیات قرآن مجید و روایات، حقایقی در این زمینه بیان شده که انسان وقتی به آن حقایق دقت می کند، از رحمت خدا ماتش می برد. اگر ما خطبه صد و پنجاه و نهم نهج البلاغه را، بخوانیم و ببینیم که امیرمؤمنان (ع) فرموده، عیسی بن مریم (ع) با یک پیراهن زندگی می کرد؛ چراغ شب او ماه بوده و کفش پای او، پوست پایش، به فرمان می رسد که حضرت مسیح (ع) از زندگی مادی نصیب کمی داشته است، البته، در حالی که ما ظاهر بین شده باشیم، چنین حس می کنیم، ولی وقتی باطن را به

ما نشان بدهند ، می بینیم که عیسی بن مریم (ع) در همان موقعیتی که بوده ، موقعیتش موقعیتی تام ، کامل و جامع بوده است . برای این که ما در قرآن مجید می خوانیم که یکی از خواسته های اولیای خدا که در رأسشان پیامبران بودند ، این بوده : «و مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً» (۱) . پروردگار عالم ، در اواخر سوره مبارکه آل عمران ، آیه صد و نود و پنج ، می فرماید که در همین دنیا ، این دعای آنان را مستجاب کردم : «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ .» اهل تخصص می گویند ، کلمه «حَسَنَةً» ، اسم جنس است ؛ یعنی از لغت «حَسَنَةً» قرآن ، همه خوبی ها استفاده می شود . درباره سخن حق تعالی : «آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً» ، امام صادق (ع) وقتی حسنه را

در دنیا معنا می کنند ، می فرمایند ، حسنه در دنیا ، یک زندگی مادی قابل قبولِ عبد پروردگار است (۲) . البته ، برای او کامل می باشد ، و ما نباید آن را با چشم ظاهر ارزیابی بکنیم . ما همیشه باید همه حقایق را با باطنی که دارد ، بسنجیم . امام صادق (ع) می فرماید که زمانی موسی بن عمران (ع) به حال یک صیاد دلش سوخت . علت سوختن دل موسی بن عمران (ع) هم این بود که با نگاه ظاهری ، وضع مادی این صیاد را خیلی ضعیف می دید ، اما پروردگار عالم ، جوابش را فقط با ارایه باطن مسأله به موسی بن عمران (ع) داد . خطاب رسید ، من پرده باطن این صیاد را برایت کنار می زنم

، نگاه کن و بعد نظر بده . وقتی پرده کنار می رود و او به باطن صیاد نگاه می کند ، نسبت به آن صیاد خیلی شاد می شود و کاملاً نسبت به وضع او قانع می گردد . (۳)

شما ببینید ابن زیاد از روی تمسخره به حضرت زینبعلیها السلام گفت ، حالا رفتار خداوند با شما را چگونه می بینی ؟ خیلی چیزها از دستتان رفت . مالتان که در کربلا غارت شد . برادرانت که کشته شدند .

پسران برادرت که قطعه قطعه شدند . هیچ چیزی برایت نمانده است . حالا رفتار خداوند با شما را چه جور می بینی ؟ زینت کبری (س) بر اساس نگاه به باطن ، جواب ابن زیاد را داد که من فکر می کنم ابن زیاد و آن هایی که این جواب را شنیدند ، اصلاً نفهمیدند که زینب کبریعلیها السلام چه سخنی گفته . ما که کمی با آیات قرآن و روایات سر و کار داریم ، برایمان روشن است که زینب کبری (س) چی فرمودند به ابن زیاد فرمودند : «وَمَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً» . (۴) : من که از خداوند جز زیبایی هیچ چیزی ندیدم ؛ یعنی ما هیچ چیزی را از دست ندادیم ، نه مالی را از دست دادیم ، نه جانی را از دست دادیم . امیرمؤمنان (ع) می فرماید ، من به آن کسی غارت شده ، نمی گویم که مالش را غارت کردند . بعد حضرت در یک جمله عارفانه می فرماید : «وَالْحَرِيبُ مَنْ حَرَبَ دِينَهُ» (۵) : کسی که دینش را غارت کردند ، او دیگر همه چیزش را از دست داده است . ولی زینب کبری (س)

هیچ چیزی را از دست نداده ، بلکه بسیاری چیزها را هم به دست آورده است .

زینب کبری (س) چه چیز به دست آورده ؟ او از کانال صبر و استقامتی که بر این حادثه کرد ، از این که از کوره در نرفت ؛ نفسی به شکایت و گله از خدا بر نکشید ؛ در دل مبارکش با پروردگار چون و چرا نکرد که چرا این جوری شد و نباید می شد ، مثل این که ما باید در ظاهر کار هم برنده می شدیم ، نه یزید . چنین رفتارهایی برای زینب کبری (س) پیش نیامد ؛ زینب کبری (س) حادثه کربلا را با ایمانش پذیرفت و کنار این ایمانش هم صبر کرد . قرآن می گوید ، روز قیامت ، این آدم صابر دو پاداش دارد : «أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا» (۶) . پس چیزی از دست نداده است که هیچ ، بلکه چیزی را هم به دست آورده است .

سخن امیر مؤمنان (ع) راجع به بینش اولیای خدا

در نهج البلاغه راجع به بینش اولیای خدا ، امیر مؤمنان (ع) جمله ای دارند که خیلی جالب است که اگر خدا هم به ما این توفیق را بدهد که چنین چشمی پیدا بکنیم . این چشم سر ما با چشم همه حیوانات مشترک است . آن ها هم ظاهر را می بینند و ما هم ظاهر را می بینیم . ما با این چشم پشت پرده هیچ حقیقتی را نمی بینیم . برای دیدن حقیقت ، باید از قرآن ، نبوت و امامت کمک بگیریم . امیر مؤمنان (ع) می فرماید : «إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَىٰ بَاطِنِ الدُّنْيَا» (۷) نمی گوید : «الی باطن الآخره» . بلکه می گوید :

«نَظَرُوا إِلَىٰ بَاطِنِ الدُّنْيَا .» ؛ چون نیاز نیست بگوید : «نظروا الی باطن الآخرة» . ما اگر به باطن دنیا برسیم ، به باطن آخرت ، به باطن حق ، به باطن عبادت و به باطن قرآن و به باطن همه چیز ها در حدّ خودمان رسیده ایم . «إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا» ، نمی گوید ، نگاه با چشم ، «نظر» است و کلمه «نظر» ، با کلمه «رؤیت» فرق می کند . «إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَىٰ ظَاهِرِهَا» (۸) : کلّ مردم فقط ظاهر دنیا را می بینند و هر چیزی را هم ارزیابی می کنند ، با همان ظاهر دنیاست . با دیدن ظاهر دنیا ، بیش تر ارزیابی ها هم غلط است ، و در فضای این ارزیابی ها ، آدم هم از پروردگار گله مند می شود و هم از زندگی سیر می شود . چند میلیون چون و چرا برایش می آید و نسبت به عدل پروردگار بی اعتقاد می شود و نسبت به مسایل دینی ضعیف می گردد ، اما آن هایی که باطن نگرند ؛ یعنی داخل دریا هستند ، هیچ وقت تحت تأثیر موج ها قرار نمی گیرند ؛ چون می دانند موج می آید و می رود . موج هم سوار بر باد است ؛ یعنی ریشه موج باد است . خود باد مگر چیست ؟ این باد یک جا به جایی هواست و هیچ چیز دیگری نیست . می دانند که تازه خود موج هم پشتش باد است و می دانند باد هم باد است و هیچ چیز نیست :

پیش صاحب نظران ملک سلیمان باد است

بلکه آن است سلیمان که ز ملک آزاد است (۹)

البته ، موج را که می دانیم بر اساس موج ارزیابی می کنند ، موج

غنا ، موج فقر ، موج مرگ ، موج سختی ، موج شدت ، موج بلا . مردم می نشینند و ارزیابی می کنند و در ارزیابی کردنشان ، نسبت به پروردگار انحراف پیدا می کنند .

خود قرآن هم به انحرافات آن هایی که با نظر ظاهر ارزیابی می کنند ، اشاره می کند : «وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ» (۱۰) : به محض این که مقداری تنگی در مال و مادیت برایش می آید ، می گوید ، این خدا ، خدایی است که آدم را اصلاً خوار می خواهد و می خواهد آبروی آدم را بریزد . آیا واقعاً خدا این جور است ؟ خدایی که در قرآن مجید می فرماید ، از نظر باطن ، غیبت کردن ، مساوی است با خوردن گوشت میت آن غیبت شده ، و این جور در مقابل غیبت موضع گیری کرده که با زبانتان به آبروی کسی لطمه نزنید . آیا این پروردگار خودش آبروریز است ؟ من یک نفر را در تاریخ عالم خبر ندارم که خدا آبرویش را ریخته باشد . هر کسی آبرویش را بر باد داده ، خودش آن را بر باد داده است ، و الاً اگر شما ده میلیون گناهان کبیره در خلوت بکنید ، محال است که خدا آبرویتان را ببرد . کسی که آبرویش می رود ، کسی است که می آید در چهار راه می ایستد ، مشروب می خورد . البته ، در این صورت ، همه می گویند عجب آدم پستی ! خودش آبروی خودش را برده است . اما اگر هفتاد سال برود ، در خلوت مشروب بخورد و دلش هم بخواهد کسی نفهمد ، هرگز

پروردگار عالم مشروب خوری اش را پیش کسی آشکار نخواهد کرد .

این برنامه پروردگار عالم است ، اما کسی که بر اساس دید ظاهر ارزیابی می کند ، «فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ .» ؛ می گوید ، اصلاً گار این خدا این است که آبروی آدم را ببرد و آدم را پست کند ؟ ولی خدا این گونه نیست و به هیچ عنوان این طور نیست .

نگاه با دید امتحان الهی

امیرمؤمنان (ع) می گوید : رسول الله (ص) را دیدم و در صورتش گرسنگی را شناختم (۱۱) . آیا حالا که چنین پیشامدی برای پیامبر (ص) رخ داده ، باید گفت ، خدا با پیغمبرش بد برخورد کرده ؟ او که زیباترین برخورد را با آن حضرت داشته ، پس چرا پیغمبر را که عزیزترین مهمانش در این عالم بوده ، گرسنه گذاشته است ؟ مگر بنا نیست که انبیاء امتحان شوند ؟ مگر بناست که آن ها مسئول نباشند ؟ مگر بناست که زندگی دنیایی انبیاء با دیگران فرق داشته باشد ؟ خیلی ها مبتلای به تنگی در اقتصاد می شوند ، انبیاء هم جزء همان ها هستند . انبیاء به هر چیز نگاه می کردند ، با دید امتحان الهی ، به آن نگاه می کردند . انبیاء از این که خدا برای امتحان کردنشان به سراغشان آمده ، کیف هم می کردند . انبیاء می دانستند ، می دانستند ، امتحان وقتی سختی دارد ، سختی اش مثل آبِ گل و لایی است که در فصل آذر و آبان بر روی گندم ریخته می شود . این گندم مدتی زیر سنگینی این گل و لای و برف و باران می ماند و در بهار با هفتصد عدد در هفت خوشه این قدر زیبا

از دل این خاک بیرون می آید که آن جا باید به آن ، نمره بیست را بدهند ؛ چون از امتحان قبول درآمده . پیغمبر (ص) می داند ، زیر این فشارها ، جوانه ها ، ساقه ها و ریشه های وجود شکفته می شود . پیغمبر (ص) می داند ، در عافیت طلبی به هیچ جا نمی رسد . پیغمبر (ص) می داند ، اگر غرق ثروت باشد و هیچ رنجی نبیند ، به هیچ جا نمی رسد . آن را می داند و برای همین گلایه نکرد . در روایت دارد که علی (ع) در یکی از راه هایی که از مدینه به هاجره می رفت ، با پیامبر (ص) برخورد کرده و از آن حضرت پرسیده است ، چه چیزی شما را در این ساعت روز به بیرون کشانده ، و حضرت پاسخ داده که گرسنگی به او رسیده (۱۲) . به تعبیری پیغمبر (ص) فرموده : چیزی گیرم نیامده بخورم . نکته این است که پیغمبر (ص) در سخنش هیچ گلایه ای را بیان نداشت . در روایت محاسن دارد که علی (ع) با دیدن گرسنگی پیامبر (ص) تاب نیاورده و خودش به دنبال غذا رفته است . حضرت (ع) خود ماجرا را چنین تعریف می کند : رفتم برای زنی از انصار ده سطل آب کشیدم . آن زن هم ده دانه خرما و دسته ای از سبزی کراث به من داد که من آن ها را در دامنم ریختم ، سپس آن ها برای پیامبر (ص) آوردم و با آن ها از حضرت پذیرایی کردم . (۱۳)

این است دید پیغمبر (ص) راجع به بلا ، مشقت ، رنج و زحمت . خیلی هم خوب است با آدم این جوری برخورد

کنند؛ چون این که بعضی الآن در خانه پنج هزار متری دارند زندگی می کنند که قیمتش متری یک میلیون تومان هم بیشتر است و خانه شان مثل کاخ می ماند، و روزی چند میلیون هم به ثروتشان اضافه می شود، چنین زندگی مادی ای، این احساس را به این ها داده که ما با داشتن همه چیز، نه نیازی به خدا داریم، نه به عبادتش، نه به مسجد، نه به منبر، نه به محراب، نه به دعا، نه به راز و نیاز، نه به مناجات، آخر، ما هیچ چیزی کم نداریم که بخواهیم دست به طرف خدا دراز بکنیم. با این نگاه هم که دارند، هیچی گیرشان نمی آید. البته، اینی هم که دارند، می گذارند، می میرند و می روند. اصلاً این دارایی ها هیچی نیست و باد است. این ها بادی اند.

خداوند متعال پیش از دیدن رویا توسط یوسف (ع) و ماجراهای بعد از آن، به یعقوب (ع) وحی کرد که: «اسْتَعِدَّ لِلْبَلَاءِ» (۱۴): اگر واقعاً عاشق من هستی، برای آزمایشات سنگین، خودت را آماده کن. هر کسی با من پروردگار پیوند دارد، او را می کارند. وقتی آدم را می کارند، باید اول به مقدار بسیار فراوان بار هم بر روی این دانه بریزند تا در زیر خاک خدا با آن ها کار کند. خدا در ظاهر با کسی کار نمی کند: «ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ» (۱۵)، کسی با دانه زیر خاک نمی تواند کار کند و این فقط خداست که می تواند با آن کار

کند .

اولیای الهی در برابر آن همه مرارت و رنج که به آن ها می رسد ، می گویند : « وَ مَا زَايَتْ إِلَّا جَمِيلاً . » (۱۶) آنان که اولیای الهی اند ، چنین اند که : « هُمْ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا » (۱۷) : در هر چیز ، به باطن نگاه می کنند ، یا حالا واقعاً خودشان چشم پیدا کردند و دارند می بینند ، و آنی که می بینند عجیب به ظاهرش ، دل خوش می شوند .

اشتیاق امام حسین (ع) به مرگ ، شدیدتر از اشتیاق یعقوب به دیدار یوسف

حضرت امام حسین (ع) وقتی از مکه به طرف کربلا می آیند ، جلوی اسبش را می گیرند و به او می گویند که نرو . می پرسد چرا ؟ می گویند ، سفرت بوی خون می دهد ؛ یعنی جانت در خطر است . البته ، گفتند ، او را بترسانیم که شاید نرود . برای همین آمدند و مرگ را برای حضرت مطرح کردند . به محض این که مرگ را مطرح کردند ، ببینید حضرت چه جوابی دادند . در سخن حضرت خوب دقت کنید ، ببینید ، در ارزیابی ، باطن بینی چه کمکی به آدم می کند . فرمودند : اشتیاقم به مرگ ، از اشتیاق یعقوب (ع) به دیدن یوسف (ع) ، شدیدتر است (۱۸) . همان لحظه قلبش را پیش قلب یعقوب (ع) می گذارد و می گوید ، قلب من را با یعقوب (ع) ارزیابی کنید . من و مرگ را با یعقوب (ع) و یوسف (ع) ارزیابی کنید ؛ شوق من به مرگ ، از شوق یعقوب (ع) به یوسف (ع) ، شدیدتر است . اصلاً من خودم نمی فهمم ، یعنی چه که حضرت مرگ را به جای یوسف (ع)

گذاشته و خودش را هم به جای یعقوب (ع) گذاشته و گفته است شوق من به مرگ ، از شوق یعقوب (ع) به یوسف (ع) بیش تر است ؟ یعنی وجود مقدس حضرت سیدالشهدا (ع) ، آدمی مطمئن به خدا است ؛ مطمئن به خود ؛ مطمئن به ایمان خود ؛ مطمئن به کار خود ؛ مطمئن به سفر خود ؛ مطمئن به مرگ خود ؛ مطمئن به برزخ خود و مطمئن به قیامت خود . «مطمئن» ؛ یعنی آرام آرام است . او از مرگ برای چی بترسد ؟ مگر او چه کمبودی در پرونده اعمال خود دارد که باید برای آن بترسد ؟ به خاطر این اطمینان همه جانبه است که ائمه ما فرمودند ، در نمازهای تان سوره فجر را بخوانید . به خاطر آیه آخر آن که محض حسین (ع) ما نازل شده است : «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ . ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ» (۱۹) ؛ یعنی از طریق این آیه ، نماز خود را به حضرت حسین (ع) وصل بکنید . این آیه را بخوانید که حسین (ع) را ببینید تا عبادتتان در حدّ خودتان در طول عبادت او باشد . کارتتان اطمینان آور باشد . به نماز مطمئن هستی ؛ درست است ؛ یعنی مطابق رساله است ؛ یک حرامی در مال تو نیست ؛ حرامی در فرشت ، در زمین خانه ات ، در لقمه ات ، در لباس و در آب وضویت نیست . مطمئن هستی . در این صورت ، این اطمینان به عبادت ، اطمینان به خدا ، اطمینان به قرآن ، اطمینان به حلال و حرام خدا و اطمینان به خود

، آدم را نسبت به مرگ ، شایق تر از یعقوب (ع) به یوسف (ع) می کند .

چنین کاری ساده نیست . این معنای سخن امیرمؤمنان (ع) است : «إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا . (۲۰) » اگر پیغمبر (ص) سه روز گرسنه می ماند ، والله او این گرسنگی را حسنه دانسته و دعایش را به : «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً» (۲۱) ، مستجاب شده می بیند . این جزو حسنات حیات پیغمبر است ، نه جزو سیئات . شما درباره پیغمبر (ص) چنین می توانید بگویید .

روزی پیغمبر اکرم (ص) داشتند به مسجد می رفتند ، درحالی که تکه ای حصیر به خودشان بسته بودند ، کسی به پیغمبر (ص) گفت ، پیراهن شما کجاست ؟

فرمود : یکی پیراهن نداشت ، پیراهنم را در آوردم و به او دادم . من هم این قطعه حصیر را داشتم و حالا از آن به جای پیراهن استفاده می کنم تا خدا پیراهنی برساند . پیغمبر (ص) این ها را حسنه می داند ، و شما می توانید این ها را سیئه حساب کنید . نعوذ بالله یعنی می شود ، زشتی را در زندگی پیغمبر (ص) دید ؟ می شود ، زشتی را در زندگی حضرت سیدالشهدا (ع) دید ؟ این جا قاتل زشت است و مقتول و قتل او زیبا است .

حضرت کلثوم (س) می فرماید که شب نوزدهم پدرم ، امیرمؤمنان (ع) ، در خانه من قرار و آرام نداشت ؛ روی پایش بند نبود . وقتی من از ایشان پرسیدم ، چی شده که امشب شما همین طور به ستاره ها نگاه می کنید ؟ فرمود : دخترم امشب شبی است که حیب

من پیغمبر (ص) درباره آن به من خبر داده است . از شدت عشق روی پا نبود . (۲۲)

این نگاه اولیای خدا است . البته ، مقامی بالاتر از عبادت نیست . اگر مقامی بالاتر بود ، خدای کریم آن را مطرح می کرد و به آن راهنمایی می نمود ؛ چون چنین مقامی نبوده ، خداوند آن را مطرح نکرده است . دیگر یک وقتی چنین مقامی هم مطرح نباشد ، راهنمایی لازم ندارد . ولی خداوند همه را به این مقام راهنمایی کرده است . «أَيُّهَا النَّاسُ» ، کل است ، و نمی گوید ، ای مردم مؤمن! بلکه کل را به این مقام راهنمایی کرده است : «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» ؛ یعنی ای تمام انسان ها! «اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (۲۳) : خدایی را عبادت کنید که شما را و پیشینیانتان را آفرید برای این که او را عبادت کنید ؛ یعنی زیر این تکلیف ، بار و مشقت قرار بگیرد ؛ چون عبادت تکلیف بوده و تکلیف بار است ؛ سنگینی است ؛ مشقت است . چرا زیر بار عبادت قرار بگیرد ؟ «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» : برای این که به قدرت حفظ خود از افتادن در خطرات دنیا و آخرت برسید . این معنای «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (۲۴) است . لام آن هم لام علت می باشد . «لَعَلَّكُمْ» خدا را عبادت کنید ؛ «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» : برای این که به مقام حفظ خود از افتادن در همه خطرات دنیا و لجنزارهای این زندگی مادی و افتادن در خطرات آخرت برسید ؛ چون اگر به خطر بیفتید ، اولین خطر ، از

دست دادن خود است ، و اما اگر فرد در عبادت قرار بگیرد ، از اول بندگی تا آخر آن ، فقط و فقط به دست آوردن مقام است .

تفسیر حرف های کلمه عبد از زبان اهل دل

برای همین اهل دل گفته اند : کلمه عبد سه حرف است : عین و باء و دال . عین ، آن حرفی است که دهان آن باز است ؛ چون اگر دهان عین را ببندیم ، یا میم می شود ، یا قاف ، و یا فاء . عین دهانش باز است . کلمه عین عبد ، به معنای عرفان رب است ؛ یعنی وقتی وارد عبادت به معنای واقعی شدید ، همین طور دوست دارید معبود را بفهمید . به ناچار بیش تر به سراغ قرآن ، پیغمبر (ص) و امیرمؤمنان (ع) می روید . همین طور دنبال خدا می گردید و می گوئید ، این که می خواهم در مقابلش بایستم و می خواهم حسش کنم ، همان معبودی که به امیرمؤمنان (ع) گفتند خدا را دیدی ؟ جواب داد : «أَفَاعْبُدُ مَا لَا أَرَى ؟» (۲۵) : آیا من پیش کسی می ایستم که او را ندیده ام ؟ یعنی او را نشناخته ام ؛ آیا من با کسی که او را ندیده ام ، می روم سخن بگویم ؟

بعد حضرت سخنش را چنین توضیح داد که من او را با مشاهده قلب دیده ام ؛* یعنی در محضرش حاضر شده ام . «مُشَاهِدٌ» و «شَاهِدٌ» ؛ یعنی حاضر ؛ یعنی من وقتی در نماز می روم ، غایب از او نیستم ؛ پیش او هستم ؛ لمسش می کنم ؛ حسش می کنم .

چنان که گفتیم ، عین کلمه عبد ، دلالت بر عرفان رب دارد . بای آن ، دلالت

دارد بر دل دادن به بندگان خدا؛ چون عبادت کامل شدن آن، با نیکی به مردم است: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» (۲۶). این سیلاب‌هایی که می‌آید زمین‌های کشاورزی را می‌شوید و به دریا می‌برد، چون من در آن مناطق رفت و آمد کردم، بیش‌تر مناطق کشاورزی ایران که دچار بلا می‌شود، برای این است که زکات نمی‌دهند. خدا مجازات زکات ندادن آن‌ها را جمع می‌کند و یک مرتبه سیل می‌فرستد؛ زمین‌های کشاورزیشان را می‌شوید و می‌برد. البته، به عنوان جایگزین زکاتشان، این بردن حساب نمی‌شود. اگر هم سیل نیاید، خدا چنین آن‌ها را مجازات می‌کند که آن‌ها زراعتشان را درو می‌کنند و می‌فروشند، همان‌طور که من خودم دیده‌ام، بچه‌های این کشاورزان پول‌های بادآورده را خرج گناهان کبیره می‌کنند، یا هزینه حکیم و دکترهای گران می‌شود، و به‌طور کلی آن‌ها خوش نیستند. اروپا را که هم می‌بینید غرق در نعمت است، خدا آن‌ها را نعمت نمی‌داند، بلکه نعمت می‌داند. یعنی با آن‌ها دارد کاری می‌کند که در قیامت حس کنند، هیچ طلبی از خدا ندارند. این بلاست. خود آن گندم بلاست؛ خود آن برنج بلاست. خودش نعمت است، نه نعمت. انسان در ارزیابی‌های باطن‌بینی این چیزها را به دست می‌آورد: «سَنَسِدُ تَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» (۲۷)، «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ نُمْلِي لَهُمْ خَيْرًا لَأَنْفُسِهِمْ إِنَّ نُمْلِي لَهُمْ لِيُرِدَّادُوا إِثْمًا» (۲۸). یا در آیه دیگر می‌گوید، درهای آسمان و زمین را به رویشان باز

می کنم: «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ .» (۲۹) این نعمت دادن های این چینی ، برای آن ها باعث گناه بیش تر است . البته ، ابزاری که باعث گناه باشد ، نعمت نیست ، نعمت است .

بای عبد ، دلیل بر بَرّ و نیکی به مردم است : «وَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (۳۰) ، «وَبِرًّا بِالَّذِيهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا» (۳۱) ، «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» . (۳۲)

دال کلمه عبد ، دیگر آخر جاده است . عبد وقتی به هفتاد و هشتاد سالگی می رسد و این بندگی را ادامه داده و به دنو من الله می رسد ؛ یعنی دیگر به خدا نزدیک می شود ، آن وقت این کلمه عبد دهانش باز است ؛ یعنی دهان وجود عبد واقعی ، فقط برای گرفتن باز است و هیچ چیزی را از دست نمی دهد و همیشه دارد به خودش اضافه می کند .

حالا یک آیه هم بخوانم که خدا این مقام را بر روی دوش جان عبادش گذاشته است : «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ» (۳۳) . عبادت فقط نماز و روزه و حج نیست و «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ» هم است . گاهی انجام خیر چه گوهری است که خدا در دامن بعضی ها می گذارد! چه گوهری!

یک کسی می گفت نزدیک به چهارصد معتکف در مسجدمان داشتیم . پرسیدم : برای افطار و سحر این سه شبانه روز چقدر از معتکفین گرفتید ؟ گفت : هیچ چیز . گفتم : پس این خرج سنگین بر عهده چه کسی بود ؟ گفت : یک نفر آمد و گفت ، چند تا معتکف دارید و

هزینه این سه شبانه روز اعتکاف آن ها چقدر می شود؟ و من گفتم ، چهارصد نفر معتکف داریم و جمع هزینه شان ، مثلاً دو میلیون تومان می شود . بعد دو میلیون را گذاشت و در رفت و اصلاً نایستاد تا پیرسیم کی هستی ، پول مال چه کسی هست و از کجا آمده ؟

«وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ» (۳۴) . این مجموعه شده : «وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (۳۵) . این آخر حرف است . دیگر بعدش در آیه هیچ چیزی نیست . «وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» : اینان بندگان من هستند که دهان وجودشان به طرف من بود . من هم که کریم هستم و کرم من هم بی نهایت می باشد . همین طور من پیوسته در دهان وجودشان ریختم و چنین شد :
حَسَنَةً

فِي الدُّنْيَا وَحَسَنَةً فِي الْآخِرَةِ . همه خوبی های دنیا را به آن ها دادم ؛ چون می خواستند ؛ چون دهانشان باز بود و می خواستند :

کرمش ، نامتناهی ، نعمش ، بی پایان

هیچ خواهنده ازین در نرود بی مقصود (۳۶)

محال است که آدم دهان وجودش و حقیقت خود را رو به خدا باز نگهدارد و گرسنه هم باشد و کریمی که کرم او بی نهایت است ، این بی نهایت گدای دهان باز را تغذیه نکند . محال است .

امام حسین (ع) گفت : اشتیاقم به مرگ ، از اشتیاق یعقوب (ع) به یوسف (ع) بیش تر است . اگر کسی از من پرسد در این پنجاه و هفت سال عمر ابی عبدالله (ع) ، اوج نشاط او کجا بوده است ؟ «کجا» ؛ یعنی آن جایی که ابی عبدالله (ع) در نهایت نشاط قرار گرفت که دیگر نشاطی

بالا-تر از آن نبود . می گویم ، اوج نشاط ایشان در گودال قتلگناه بود ؛ آن جایی که یک مرتبه ، کلّ باطن را دید و با یک حال مخلصانه فریاد زد : «إِلْهِی رِضاً بِقَضَائِکَ .» این اوج نشاط روحی است ، «تَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ لَا مَعْبُودَ لِي سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُشْتَقِيصِينَ .»

این حال ابی عبدالله (ع) بود که یک مرتبه چون در حال بود دیگر متوجه آمدن شمر نشد ؛ چون وقتی آدم در حال است ، فقط همان حال را می بیند و هدف حال را . اگر ده نفر هم بیایند و از جلوی شمر رد بشوند ، او توجهی ندارد . به طور مثال ، در حرم حضرت رضا (ع) یک وقت می آیند و می گویند ، آقا به شما سلام کردیم و شما جواب ندادید . می گوید بخدا اصلاً من نفهمیدم ؛ ندیدم . راست هم می گوید .

در آن اوج حال ، ابی عبدالله (ع) یک مرتبه احساس کرد سینه اش سنگین شده ، توجهی کرد ، دید شمر روی سینه مبارکش نشسته است . در این گیرودار هم بود که امام زمان (عج) می فرماید زنان و فرزندان کاروان ابی عبدالله (ع) ، با پای برهنه و در حالی که به سر و سینه می زدند ، وارد میدان کربلا شدند . آن ها هم دیدند که شمر روی سینه ابی عبدالله (ع) نشسته است (زیارت ناحیه) * ، و حضرت با دست اشاره کرد که همه برگردند .

پاورقی

۱. بقره: ۲۰۱.

۲. شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص ۱۷۵.

۳. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۲۵۰.

۴. ابن نما حلی، مثيرالاحزان، ص ۷۱.

۵. شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۱۶.

۶. قصص: ۵۴.

۷. نهج البلاغه، حکمت: ۴۲۴.

۸. همان.

۹. خواجوی کرمانی

۱۰. فجر: ۱۶.

۱۱. احمد

بن محمد بن خالد برقي، محاسن، ج ٢، ص ٥١١.

١٢. كنز العمال، ج ٧، ص ٢٠٢.

١٣. المحاسن، ج ٢ ص ٥١١.

١٤. شيخ صدوق، علل الشرائع، ج ٢، ص ٤٥.

١٥. واقعه: ٦٤.

١٦. ابن نما حلي، مثير الاحزان، ص ٧١.

١٧. نهج البلاغه، حكمت: ٤٢٤.

١٨. ابن نما حلي، مثير الاحزان، ص ٢٩.

١٩. فجر: ٢٧.

٢٠. نهج البلاغه، حكمت: ٤٢٤.

٢١. بقره: ٢٠١.

٢٢. مجلسي، شرح نهج البلاغه، ج ٣، ص ١٩٣.

٢٣. بقره: ٢١.

٢٤. بقره: ٢١.

٢٥. نهج البلاغه، حكمت ١٧٩.

* «لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ. بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ وَ لَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ.»

٢٦. بقره: ٤٣.

٢٧. قلم: ٤٤.

٢٨. آل عمران: ١٧٨.

٢٩. انعام: ٤٤.

٣٠. بقره: ٨٣.

٣١. مريم: ١٤.

٣٢. مائده: ٣.

٣٣. انبياء: ٧٣.

٣٤. انبياء: ٧٣.

٣٥. همان.

٣٦. سعدى.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

